

## بدون همراهی زنان به استادیوم ها نروید

آسو فتوحی صفحه ۴

### ”چه“ در انتظار ایران است؟

ثریا شهابی

چه جایگزینی میتوان برای حکومت جمهوری اسلامی متصور شد؟ اگر روزی حکومت فعلی سرنگون شود، چه در انتظار ایران خواهد بود؟ این مهمترین سوال، در تمام طول تاریخ معاصر و یک صدساله مردم ایران است! برای پرداختن به این سوال، مقدمات لازم است در مورد مختصات این دوره توافق وجود داشته باشد. لازم است بر مفروضاتی، که به اعتقاد من مفروضات همگانی است، تاکید دیگری داشت. یکی از مهمترین این مفروضات عبارت است از این است که: سال گذشته در دیماه و با خیزش محرومین در نزدیک به یکصد شهر و روستا، علیه فقر و ناداری، سوت مرخص شدن جمهوری اسلامی ایران، برای همیشه، بصدا درآمد. این رویدادی را “برجام” و دست اندازهای “پاسبرجام” و تحریم و تهدیدات ترامپ و عقب نشینی های مقام معظم و جدال جناح ها و تخاصمات منطقه ای و .. است. این یک رویداد تماما “درونی” و مربوط به مکانیزم های رابطه محکومین و حاکمیت، در همه ابعاد و وجود و تک یاخته ها و گوشت و پوست و استخوان جامعه ایران است. تحریم باشد یا نباشد، ترامپ تهدید بکند یا نکند، برجام اجرا بشود یا نشود، این رابطه را به قبل از دیماه نمی تواند برگرداند! فاکتورهای دخالت های سیاسی، مادی و نظامی “بیرونی”، تنها و تنها میتوانند سرعت تقابل پایین با حاکمیت را کاهش یا افزایش دهد یا به دست انداز بیاندازد. ... صفحه ۲

## جدالی که رژیم در آن بازنده است!

کارشان را فرستادند تا لغو این حکم شنیع را اعلام و مانع خشم بیشتر کارگران شده و برای خود وقت بخرند. این بار هم دولت سرمایه داران سرنوشتی جز این نداشته و کارگران هیکو پوزه شان را به خاک خواهند مالید.

اما دولت بجز سرکوب و ارباب، حربه های دیگری هم علیه کارگران دارد. خانه کارگر در جریان مبارزات شجاعانه کارگران هیکو همواره نقش مخرب و بازدارنده داشته است. وابستگان به این مرکز ضد کارگری با پوشاندن لباس سفید بر تن کارگران و حمل عکس خامنه ای در پیشاپیش تظاهرات را به کارگران تحمیل کردند. همچنین خانه کارگر با طرح توجیهات و خواسته های انحرافی و نامربوط از قبیل اینکه مدیریت ناکارآمد است و یا کارخانه باید دوباره دولتی شود، مبارزه کارران را به بیراهه می کشاند. خانه کارگر نه ابزار اتحاد و قدرت و مبارزه طبقه کارگر، بلکه مایه ننگ و شرم و هتک حرمت طبقه کارگران و تسلیم در مقابل سرمایه دارن و دولتشان است!

از طرف دیگر، مدیران دولتی از جمله فرماندار پست فطرت و مکار اراک هم بیکار ننشسته و هر بار در مذاکراتشان با چرب زبانی کارگران را با وعده وعیدهای توخالی به خانه می فرستد.

اما هیکو این قلب تپنده مرکز بزرگ صنعتی اراک، با تجمعات بزرگ، بستن خیابان ها...، صدای فریادشان را در میان شلیک گلوله ی پاسداران سرمایه، به گوش ساکنین شهر اراک و هم طبقه ایهای خود رسانده اند. کارگران هیکو، ضمن اینکه به حمایت بخشهای دیگر طبقه ی خود نیازمندند، در همان حال تنها رمز

پیروزی و تداوم پایداریشان، در اتحاد کارگران شاغل کنسوتی و بیکار شده و کارگرانی که ماه ها دستمزد معوقه دارند و در سازمان دادن و رهبری کردن مبارزه خود مستقل از خانه کارگر و دولت که دشمن واقعی شان هستند، می باشد. کارگران هیکو شاهد پافشاری هم طبقه ای های خود در هفت تپه برای حفظ سازمان و اتحاد خود هستند. شاهدند که رهبران و فعالین کارگری خواهان ایجاد شوراهای کارگری و برگزاری مجامع عمومی شان هستند...

این تجارب را باید به دست گرفت و از آن آموخت. بدون اتحاد یکپارچه ی کارگران شاغل و اخراج شده ی هیکو، بدون سازمان قدرتمند کارگری، بدون مجامع عمومی و برپایی شوراهای کارگری، شانس پیروزی بسیار کم تر است. این جدال باید به عقب نشینی دشمنان کارگران در میان کارفرماها و دولتیان مزدورشان در مقابل حق طلبی و مبارزه بر سر نان سفره ی خانواده های کارگران بینجامد. جنبش محرومان برپا شده است. کارگران، معلمانی که دیروز در یک تحصن و اعتصاب سراسری ابراز قدرت کردند و امروز صدای اعتراضشان را به عملکرد بیشرمانه و جیونانه ی دولت در تعرض به یک معلم زحمتکش، بلند کرده اند، زنان ازادبخواه و برابری طلب... همگی اجزای مختلف جنبشی هستند که می تواند و باید رژیم سرمایه داران در ایران را به زانو در آورده و به زیر بکشد.

حزب کمونیست کارگری  
حکمتیست(خط رسمی)

۶ آبان ۹۷ - ۲۸ اکتبر ۲۰۱۶

آزادی  
برابری  
حکومت کارگری

این ها تغییری در خصلت و ماهیت جدالی که در جریان است، نخواهد داد. ماهیت رویداد کیفی که از پس از خیزش دیمه رنگ خود را به سراسر ایران زده است و پایه های نظام را نه تنها به لرزه که سست کرده است، زیر سوال نخواهد برد. جمهوری اسلامی ایران، در دل طوفان "کور کننده" و "برباد دهنده" جاری در خاورمیانه و در جهان، از دیمه گذشته توسط طبقه معینی و به خاطر دگرگونی های معینی به چالش کشیده شده است.

فقر، بیکاری، محرومیت، فساد و اختلاس و دزدی و استثمار و ثروت اندوزی افسانه ای اقلیتی انگلی از یک طرف، و فقر و بی افقی و بی آیندگی اکثریتی میلیونی کارکن و آماده به کار از طرف دیگر، محور تعرض پایین علیه بالا است.

این یک واقعیت ابژکتیو و در تمام طول تاریخ حیات جمهوری اسلامی ایران جدید، و خصلت متفاوت از همه رویدادها و بحران های پیشین است. از این رو این رویداد چپ و کارگری است. مهمترین مشخصه دیگر این رویداد، علاوه بر خصلت طبقه و صف و اکثریتی که منشا این رویداد است، پدیده "اقتصاد" است، جدال بر سر "اقتصاد"ی است که بتواند هم "کارکنید" و هم به نیازهای زندگی روزمره مردم، فوراً پاسخ، و در جهان امروز پاسخ پایدار و ماندنی بدهد. چه کسی، چه نیرویی با کدام مدل و راه حل اقتصادی به خواست های صفی که به میدان آمده است، پاسخ میدهد! ابتدا به خصلت و ماهیت صف و طبقه ای که این جدال را شکل داده است و همه جدال های دیگر را به حاشیه رانده است بپردازیم و در ادامه به اقتصاد و اقتصادهایی که میتواند به نیازهای این صف پاسخ دهد.

این جدال، نه جنگ و دعوی ترامپ است و جنگ های نیابتی دستجات مافیای قومی و مذهبی گماشته عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران! نه جنگ و جدال های سنتی بین "جناح ها" است و نه دعوی دستجات قوم پرست ملی - مذهبی بر سر گرفتن سهمی از قدرت، و نه آنطور که راست پرور غرب میخواهد ببیند محصول "احساس پشیمانی" مردم ایران از انقلاب ۵۷ و علاقه آنها به رجعت به گذشته! این رویداد جنگ مرگ و زندگی محرومین، طبقه کارگر، حقوق بگیران، زنان و جوانان تشنه رفاه و آزادی و امنیت است که برای خواست های خودشان وارد میدان جنگ و جدال نهایی با قدرتی شده اند که خواست های آنها را چهل سال است از آنها دریغ کرده است، برای این صف میلیونی، امکان سازش و مصالحه و عقب نشینی تدریجی و .. در مقابل حاکمیت مطلقاً وجود ندارد و ممکن نیست. در رابطه مردم با حاکمیت، ترامپ و عربستان و پروژه های آنها، تنها و تنها پارازیت ها و علف هرزهایی هستند که به قصد جلوگیری از شکل گیری قدرت نهایی مردمی برای به زیر کشیدن حاکمیت، عمل می کنند، و از این زاویه میتواند مخاطره آمیز باشد، مخاطراتی که تنها با پیشروی قوی جنبش از پایین میتوان امکان و میدان عمل آن را کاهش داد، نه با عقب نشینی و کند کردن سیر پیشروی. توپ در این دوره، نه در زمین بالایی های محافل قدرت داخلی و خارجی، که در زمین پایینی ها، محکومین و مظلومین است. این واقعیت به تنهایی و به خودی خود بسیار امید بخش و دل گرم کننده است. واقعیتی که سمت و سوی یک آینده و دنیای بهتر را نشان میدهد. نیرو و قدرتی هم که این تحول را موجب شده است، پایین

جامعه، طبقه کارگر و محرومین است، اکثریت است. اکثریت محروم و مظلومی است که برای حق خودش در مقابل اکثریتی انکل مفت خور و ظالم ایستاده و عقب نمی نشینند! بخش بزرگ و میلیونی و اکثریتی از جامعه است، که سر سازشی با بقا حاکمیت ندارد و نمی تواند داشته باشد، برای گرفتن حق اش به قدرت خودش به میدان آمده است. بی هیچ واسطه ای، بی هیچ بهانه ای، بی هیچ سانسور و پوشش ی، حرف خودش را میزند! هیچ سطح، هیچ بخش و بخش هایی از حاکمیت قادر نیست "دره" ش را "دوا" کند. در نتیجه صحبت و "گفتمان" تداوم و "اصلاح" بخشی یا بخشی هایی از حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، به شکل "سنتی" که چهل سال قبل ممکن بود، و میتوانستند سوار بر بحران های پی در پی و در پرتو جنگ و تخاصات نا مربوط به منافع مردم ایران و با سرکوب، نظام شان را حفظ کنند، دیگر امروز ممکن نیست. امروز برای همه و حتی خود حاکمیت هم، خزیدن در این سنگر ها برای مقاومت در مقابل تعرض پایین، خارج از موضوع است. در ایران، حاکمیت از امروز به فردا می کند. این هم یک واقعیت است. سوال "چه در انتظار ایران است" در واقع در این چهارچوب باید پاسخ بگیرد. از نگاه صف مقابلی که از امروز به فردا کردن برایش ممکن نیست، باید پاسخ بگیرد. برای این صف، طرح "آرزوهای بزرگ" در حرف و عملاً در انتظار حوادث نشستن و امید بستن به سیر خود بخودی اوضاع، راه چاره نیست. برای صفی که باید کنترل را در دست بگیرد و او تعیین کند که "از این امروز به فردا" باید حول چه چیزهایی و به سمت و چه جهتی پیش برود، پاسخ باید خیلی روش، جهت باید خیلی معلوم، و

نقشه باید خیلی دقیق باشد. از زاویه منافع این اکثریت ی که امروز میدان دار است، در شرایط امروز ی که سیر فروپاشی یا سرنگونی جمهوری اسلامی ایران در جریان است، باید معلوم باشد که این صفی که منشا این رویداد است، میخواهد "چه" چیز در انتظار ایران باشد و میداند که چگونه میتواند به آن شکل دهد. اگر این صف روشن باشد و با قدرت متحد و متشکل خودش و با حزب خودش به میدان آمده باشد، آینده ایران آن چیزی خواهد شد که او میخواهد! امروز سوال "بعد از جمهوری اسلامی چه"، سوال همه انواع اپوزیسیون ها و پوزیسیون های دیروزی و امروزی و درونی و بیرونی است. اینک که چه آلترناتیو ها و ساختارهای سیاسی و اقتصادی و یا شرایط اجتماعی و ... شانس دارند و میتوانند جایگزین جمهوری اسلامی و جایگزین جامعه پرتناقض و پر کشمکش و پردردی که این حکومت ساخته است بشود، سوال بازی است. پاسخ میتواند به اندازه رنگارنگی عفوئی که حاکمیت یک دست بورژوازی غرب و در پرتو آن ارتجاع محلی چون ارتجاع اسلامی بر سر بشریت ریخته است، متنوع باشد! و از طرف دیگر، به اندازه شور انقلابی که بهار عربی در دل باطلاق و منجلاب موجود جهانی بوجود آورد، میتواند امیدبخش، سرخ و انقلابی باشد. سوال بازی است، اما موضوعی "مبهم" و "دورنمایی کور" و "صحنه درهم و برهمی" نیست که گویا نمی توان "سره را از ناسره" جدا کرد و ناچاراً باید منتظر رویدادها نشست و با سیر آن رفت. از همین امروز کاراکترهای اصلی فدای ایران را میتوان دید و شانس ها و قدرت ها و ضعف های هر کدام را سنجید. و رای همه سایه روشن های الترناتیو های سیاسی، ملی - مذهبی و



قومی و ناسیونالیستی پرور غرب و پرورش و پادشاهی خواه یا سکولار و دمکرات یا کارگری، دو جدال متناقض بین دو صف بشدت مخالف، بطور روشنی در جریان است. هرچند که در این و در آن مقطع بر سر این یا آن تاکتیک بنظر همسو و هم جهت بیایند، اما در ماهیت بشدت در جهت عکس هم حرکت میکنند و نقشه و برنامه میریزند. یکی صف راست، بورژوازی، ملی و مذهبی است و دیگری چپ، غیرملی - غیرمذهبی، و کارگری است. راست همیشه علیه ما سوسیالیست ها و کمونیست ها میگوید که "حرف های کلیشه ای نزنید" و در مورد منافع متقابل دو طبقه و استثمار و سود و سرمایه و .. صحبت نکنید! این ها را بگذاریم برای فردا! اگر این ها روزی برای عده ای "کلیشه" بود، امروز حرف روز، غذا و جواب زمینی، نه الهی و نه آسمانی، به رویداد ها است و باید در هر قدم پیشروی آن را معنی کرد. هیچگاه در تاریخ معاصر ایران، راست و چپ، نه تنها در شکل احزاب و سازمان های سیاسی، که در شکل جنبش های اجتماعی - طبقاتی، چنین شفاف خود را بیسان نکرده اند.

یکی صف اقلیتی صاحب سرمایه و صاحب کار است، که زنده به فروش نیروی کاریدی و فکری ش نیست، نمایندگان این صف هم در قدرت اند و هم در انواع اپوزیسیون های اصلی ملی - مذهبی. دیگری صف میلیونی اکثریتی است که زنده به کار برای دیگری و فروش نیروی کاریدی و فکری ش است!

”چه“ در انتظار ...

شدن و فروشنده نیروی کار فیزیکی یا فکری شدن به دیگری باشند! و از طرف دیگری اقلیتی باشد که با در انحصار داشتن سرمایه و ابزار تولید بتوانند نیروی کار آن اکثریت را برای مصرف بخرند! تا نظام برپا بماند و ”بازتولید“ شود. از این رو ”موقعیت برده وار“ این یکی رکن ”موقعیت ممتاز“ دیگری است. منافع این دو صف چگونه می‌تواند از پایه و اساس بعنوان ”منافع ملی“، یکی قلمداد شود. ”منافع ملی“، و ”وحدت ملی“ که امروز پرچم ”اقلیت ممتاز“ است، برای کشاندن ”اکثریت غیرممتاز“، بدنبال منافع آن اقلیت است برای ”بازسازی“ نظام موجود، برای بازسازی ”اقتصادی“ نظام سرمایه! اصلی ترین رکن پاسخ به سوال ”چه در انتظار ایران است“ برای دو صف اصلی، برای دو طبقه اصلی این است که: در فدای فروپاشی جمهوری اسلامی ایران، ”اقتصاد را چگونه راه اندازی میکنند“ و در فدای اجرایی شدن مدل آنها، سبک و سیاق زندگی اکثریت شهروندان چگونه است! آیا در نظام اقتصادی آنها فقر، بیکاری و محرمیت مادی و معنوی، برطرف خواهد شد! آیا میلیون ها نفر باید کماکان در انتظار کار و فروش نیروی فیزیکی و فکری شان منتظر لطف و مرحمت سرمایه گذاران داخلی و خارجی، و راه اندازی تولید و بارآوری آن، چند نسل دیگر گرسنگی و گورخوابی و .. را تحمل کنند. حرف از تغییر نظام نزدیک ”اشوب“ و ”هرج و مرج“ میشود، پروپاگاندا راست است به این معنی که آنها تحمل نمی کنند و با شما خواهند جنگید! چرا اقتصادی که به نیازهای تولید کنندگان پاسخ دهد و

برای این دو صف، بر جامعه رنگ و خاک نکبت اسلامی پاشانده باشند یا ملی یا قومی یا نظامی یا سیویل، نه تنها منافع پایه ای مشترک وجود ندارد که تامین نیازهای بقا موقعیت طبقاتی شان، تماما علیه هم است. موقعیت ممتاز یکی تنها و تنها منوط به موقعیت ”نامممتاز“ دیگری است و برعکس! در صف اقلیت، هرچند طیف هایی در میان آن از هم نفرت عمیقی هم داشته باشند، مثلا بین نظامی ها با سیویل ها، یا بین مذهبی ها و عمامه بسر ها با شاپو بسر ها و کراوت زده ها نفرت عمیقی وجود داشته باشد، اما در مقابل دشمنی که ”موقعیت ممتاز“ و شرایط بقا اقتصادی آنها را به مخاطره می اندازد، که امروز و پس از خیزش دیمه به خطر انداخته است، با هم همدل و هم جهت و هم منفعت اند. صاحب کار و صاحب سرمایه برای بقا موقعیت ممتازش، احتیاج به میلیون ها بشری دارد که چیزی نداشته باشد جز قدرت بدنی ش و حاضر باشد به خاطر زنده بودن و زنده ماندن آن را برای فروش در بازار به حراج بگذارد! این اصلی ترین پایه تقابل منافع مادی و اقتصادی این دو صف و شکاف و دره عظیم بین آنها است، که می‌تواند تغییرات کمی در آن صورت بگیرد، عمق و ابعاد آن تغییر کند، اما با هیچ سریشمی به هم نمی آید! این تقابل و این شکاف، امروز و پس از خیزش دیمه، عمیق تر، شفاف تر و عینی تر شده است. باید نظام و جامعه ای باشد که در آن، اکثریت مردم، میلیون ها نفر نیاز های ابتدایی شان برآورده نشده، برای تامین آن ناچارا آماده برده مزد

## کارگران کمونیست! رفقا!

بی تردید تنها طبقه کارگر و کمونیسم اش می تواند اعلام و تضمین کند که خیزش انقلابی عظیمی که در جریان است، فقط برجیدن جمهوری اسلامی را در دستور ندارد، بلکه این خیزش و قیام و انقلاب آتی، تا در هم کوبیدن قطعی حکومت سرمایه و نظام سرمایه داری در ایران، ادامه خواهد داشت.

حذف این رژیم، و خلاصی از جمهوری اسلامی، اولین گام پیروزی و برداشتن مانعی بزرگ بر سر راه مبارزه ضد سرمایه داری و برای آزادی و برابری و حکومت کارگری است.

طبقه کارگر آگاه و کمونیسم اش، باید در صف مقدم و در رهبری و هدایت همه محرومان برای سرنگونی جمهوری اسلامی و تحقق رهایی و خوشبختی قرار گیرد.

ما همه کارگران کمونیست را به پیوستن به حزب کمونیستی خود، حزب حکمتیست (خط رسمی) فرا میخوانیم.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)  
hekmatist.com

و می‌شودها را، چگونگی رفتن یا سرنگون شدن یا فروپاشی رژیم، معلوم میکند. سیر خلاصی از جمهوری اسلامی، چگونگی آن، کاراکترهای اصلی آن، و اینکه مردم ایران با هژمونی کدام جنبش از حاکمیت جمهوری اسلامی ایران خلاص میشوند، معلوم میکند که کدام نقش و رنگ و لعاب تصویری از آینده بعد از جمهوری اسلامی ایران را می‌تواند ترسیم کند. از این زاویه، دو سناریو، دو تصویر، دو نوع ساختار سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، در انتظار و دورنمای روزی است که حکومت فعلی سرنگون شود. یکی از جنس راست، و اعقاب قومی و مذهبی همان عفونت های رایجی است که دو دهه است در سراسر جهان و در خاورمیانه امروز حاکم است، که اساسا محصول تحرکات ناتو و سلسله های متفاوت بورژوازی حاکم در جوامع غربی است و دیگری از جنس جنبش طبقه کارگر صنعتی و متمدنی است که از تونس تا مصر و انگلستان و فرانسه و ایتالیا و ... در میدان است و پاسخ خودش را می‌خواهد.

امروز توپ در زمین این دومی، یعنی پایین است، از این رو شانس با پایین و ساختن نظام اقتصادی برای رفع نیازهای آن است.

است. یکی باز سازی نظام اقتصادی موجود، بی نمایندگان اسلامی امروز و با نمایندگان نظامی یا سیویل فردا است، و دیگری نظام اقتصادی تماما متفاوت، که می‌تواند خواست ها و نیازهای نیرو و قدرتی که به میدان آمده است را برآورده کند، به نیازهای محرومین و محکومین و طبقه کارگر، جواب دهد، و در راستای برآورده کردن خواسته های بکار بیفتد. نمایندگان یکی از این جواب ها، یکی از این مدل ها، در حال مرخص شدن است. جمهوری اسلامی ایران بعنوان نماینده بازسازی نظام و ساختاری تماما ضربه خورده از انقلاب ۵۷، در حال مرخص شدن است. اما این ها فقط یکی از نمایندگان بازسازی نظام و ساختار اند. نمایندگان دیگر در صف اند! امروز و در این مقطع، با اوج گیری مجدد اعتراضات در اشکال اعتصاب ها و تحصن های سراسری و حمایتی، با اوج گیری مطالبه تشکیل شورا و سازمانها و تشکل های مردمی، شانس صفی که در میدان است برای شکل دادن به آینده اقتصادی در راستای منافع خودش، برای ساختن نظامی نوین، که تولید نه برای سود که برای برآورده کردن نیازهای مردم سازمان می یابد، بسیار زیاد است. با این وجود، همه این می‌تواندها

”دردهای مشترک و فریادهای مشترک“ را با جواب های اقتصادی مشترک و رفاه مشترک پاسخ دهد، ”اشوب و هرج و مرج“ است اما زندگی میلیونها نفر را گرو نان شب شان گرفتن، ”تمدن و آرامش!“ صفی که به میدان آمده است، امروز بیش از هر زمانی لازم است و می‌تواند برای پیشروی این پروپاگاندا های صف مقابل را خنثی کند. امروز سوسیالیسم و اقتصاد سوسیالیستی نیاز و ضرورت آن، نه کلیشه که واقعیت تحولات پیششارو است. واقعیت این است که از پس از خیزش دیمه، در دوسوی این جدال تاریخی، دو صف، با دو جواب و دو نوع نظام اقتصادی، دو نوع مدل زندگی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، در مقابل هم صف بسته اند. امروز که اقتصاد و نیاز اقتصادی رنگ اش را بر همه تار و پود تحرکات اعتراضی زده است، چه کسی چه پاسخ اقتصادی برای ”بازسازی نظام اقتصادی موجود“ یا ”ساختن نظام جدید“ میدهد، روی میز همه است. این دورنماها، کاملا متفاوت و در مقابل هم است. این دو قطبی، عمیق ترین واقعیت رویدادهای پیششارو

مرکب بر جمهوری اسلامی زنده باد سوسیالیسم

## بدون همراهی زنان به استادیوم ها نروید

آسو فتوحی



اخیرا باز بحث ورود زنان به مکانهای ورزشی و استادیوم ها در ایران در جریان است. حساب جمهوری اسلامی در برخورد به حق زن در آن جامعه بر کسی پوشیده نیست و نیازی به افشاگری ندارد.

مخاطب من در این نوشته نه جمهوری اسلامی و توقع آزاد کردن حضور زنان در ورزشگاه ها و استادیوم ها است و نه کسانی که تا مغز استخوان زن ستیز و مرد سالار هستند. این بختک که بر ما جلوس کرده به زبان خوش بر نخواهد افتاد. با حلوا حلوا دهن شیرین نمی شود و با برخورد دوپهلوی نمی شود کاری پیش برد. باید موضوع را در مقابل شان جسورانه روشن کرد. مورد خطاب من هر زن و مرد و جوانی و هر انسانی است که برای انسانیت و حرمت و اختیار انسانی اش احترام قائل است؛ مورد خطاب من مدینت و شعور در جامعه ایران است.

در به تمکین کشاندن صف میلیونی زنان خواهان رهایی از طوق لعنت اسلام و مردسالاری، نمی توان نقش آگاهانه یا ناآگاهانه مردسالاری در بعد اجتماعی را نادیده گرفت. جامعه نمی تواند معترض به وضع موجود باشد و از عدم آزادی و برابری بنالد اما و در همان حال آپارتاید جنسی و انقیاد زن را محکوم نکند و در مقابلش

نایستد. نمی شود در استادیومی که ورود زنان را به زیر تیغ و باتوم کشیده اند و مانع حضورشان شده اند حضور داشت و از حق آزادی و برابری و مدنیست حرف زد. نمی شود از حکومت خرافه و جنایت و ارتجاع عاصی بود و در عین حال از کنار بخش وسیعی از قوانین و سنن کثیف ضد زن آن بی تفاوت گذشت. نمی شود انسانیت را قربانی عرق ملی و جنسی کرد. استفاده از امتیاز ننگین جنسیت برای حضور در یک استادیوم شرم آور است. به نوعی ناخواسته تمکین کردن به توحش و ارتجاع حقنه شده بر جامعه است. به این رفتار ضد زن باید نه گفت. باید در عمل حکام جمهوری اسلامی را وادار کرد که بجای به یوغ بردگی و بندگی کشیدن زنان، پرده شرمساری بر سر خود بکشند. ممانعت از حضور انسانها بر اساس جنسیت، آنهم در قرن بیست و یک

شرم آور است. درهم شکستن این قوانین وظیفه هر انسانی است. باید به صف مبارزه زنان پیوست، باید شانه به شانه تک تک پیشگامان امر مبارزه رهایی زنان به جلو گام برداشت. اگر کسی تنها سرسوزنی به حرمت و کرامت انسان می اندیشد، باید علیه قوانینی که در آن زن و احشام صاحب یک حق اند، برخیزد و آن را به گور بسپارد. باید دیوار عقاید ماقبل تاریخی را برسر عاملان و ماموران آن خراب کرد. باید درب آن استادیوم را بست تا زمانی که زنان هم بعنوان انسان برابر حق ورود در ورزشگاه ها را داشته باشند.

چگونه انسان می تواند لذت تماشای ورزش را در محله و خیابان و خانه فریاد بزند و در عین حال سرش را بلند کند و به چشم دوست دخترش نگاه کند و بگوید تو را به جرم زن بودن راه ندادند!؟

مبارزه برای هر اندازه از آزادی و رفاه و مدنیست را نمی توان بدون لولای اتحاد و همدلی و همفکری و درک همسرنوشتی پیش برد. جنگ با خرافه و فتوا و قوانین اسلامی و فلاکت حاکم بر جامعه از طرف جمهوری اسلامی و جنگ علیه آپارتاید جنسی حاکم بر زنان را باید به عنوان رهایی بشریت و حرمت انسانی نگریست.

پیشگامان

حزب حکمتیست (خراسان)

www.hekmatist.com

سر دبیر: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

تلگرام حزب

@HekmatistXateRasmi

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

مسول تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

مسول دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

نباید قبول کرد. جمهوری اسلامی و همه ارزشهایش باید برود. مشکل ما فقط عمامه و عبا نیست، مشکل ما ارزشهای زیر عمامه و عبا است. همه اینها باید با هم به زباله دانی ارسال شوند. همه هم صدا با جنبش آزادی و برابری زنان باید علیه بختک جمهوری اسلامی به میدان بیاییم.

باید گفت بساط تحقیر و اسید پاشی و هتک حرمت و تجاوز و تفکیک جنسیتی و دست درازی به شخصیت زنان دستاورد جمهوری اسلامی است. نباید این ننگ را که جمهوری اسلامی برای جدا سازی زنان از مردان به جامعه تحمیل می کند پذیرفت. حساسیت به معیارهای مرد سالارانه جمهوری اسلامی نباید پابین باشد. این ننگ را

حکمتیت را  
توزیع کنید

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی!